

تجربه برنامه‌ریزی در مالزی



معاونت پژوهشی

دی ۱۳۷۷

کار: دفتر بررسی‌های اقتصادی

این گزارش بنا به درخواست جناب آقای داود دانش‌جعفری نماینده محترم مردم تهران تهیه شده است.

کد گزارش: ۱۴۰۴۲۱۵

کتابخانه و واحد اسناد و کتابخانه ملی
مجلس شورای اسلامی
شماره: ۱۵۴۵۷
تاریخ: ۷۸ / ۲ / ۱

- * وجود دوران به نسبت طولانی صلح و ثبات در مالزی یکی از مهم‌ترین عوامل پویایی اقتصاد این کشور بوده است.
- * در توسعه اقتصادی مالزی، نقش تکنوکرات‌ها و استفاده از اظهارنظر و مشورت آنها را نباید نادیده گرفت. لیکن در تصمیم‌گیری نهایی، سیاستمداران متعهد و منتخب که همگی دارای تخصص و دانش کافی بودند نظر خود را ارائه کرده و با تکنوکرات‌ها نیز تبادل نظر می‌نمودند؛ در واقع می‌توان گفت سیاستمداران در حقیقت تکنوکرات بودند.
- * اتخاذ استراتژی سرمایه‌گذاری یکی از عوامل مهم رشد اقتصادی این کشور بوده است. تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، که در این میان نقش سرمایه‌گذاری خارجی بسیار مهم بوده، موتور اصلی رشد خوب این کشور بوده است.
- * روند توسعه کشور مالزی از دهه ۱۹۶۰ و به طور مشخص و رسماً از سال ۱۹۶۵ یعنی اولین سال برنامه اول توسعه این کشور (۱۹۶۵-۱۹۷۰) آغاز می‌شود.
- * اولین برنامه کلان صنعتی مالزی، طی سال‌های (۱۹۸۶-۱۹۹۵) بوده است.
- * آغاز دومین برنامه کلان صنعتی مالزی (۱۹۹۶-۲۰۰۵) توسط نخست‌وزیر وقت در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۶ رسماً اعلام گردید. سند دومین برنامه کلان صنعتی از ۱۲ فصل تشکیل می‌شود که هر فصل دربرگیرنده یک بخش صنعتی می‌باشد.

در برنامه‌ریزی توسعه هر کشور عوامل اقتصادی و غیراقتصادی وجود دارند که بر شرایط توسعه کشور بدون تأثیر نخواهد بود. مالزی هم در این مورد مانند کشورهای است که عوامل غیراقتصادی به اهمیت عوامل اقتصادی است.

مهم‌ترین عوامل در تجربه اقتصاد مالزی عبارتند از:

۱- مهم‌ترین عامل میراث استعمار است. استعمار یک پدیده شیطنانی است و آزادی را از انسان سلب می‌کند. اما در مورد مالزی استعمار، علاوه بر جنبه‌های منفی جوانب مثبت فراوان هم داشته است. بعد از استقلال مالزی این کشور یک اقتصاد تک محصولی و در یک زیرساخت مناسب قرار داشت. در امور اداری و مدیریت کمی پیشرفته و در امر آموزش هم فعال بود. آموزش بر مبنای آموزش غربی و زبان انگلیسی رایج بود و این سبب شد که از عوامل اولیه رشد برخوردار باشد و در این زمینه می‌توان گفت که مالزی کمی خوشبخت‌تر و خوش شانس‌تر از برخی همسایگان خویش مانند ویتنام یا حتی اندونزی بوده است.

۲- وجود مواد خام اولیه و منابع طبیعی بسیار غنی چون کاکائو، قلع و نفت.

۳- طرح ریزی دقیق اقتصادی که در کلیه سطوح اولویت‌ها را سنجیده و بر مسائل سیاسی و اقتصادی تأکید فراوان داشته است.

۴- چیزی که باید به طور عادی وجود داشته باشد ویژگی‌های افراد است. گاهی اوقات دو کشور هستند که یک سیاست و یک برنامه دارند اما یک کشور نسبت به دیگری عملکرد بهتری دارد. در مالزی مثل هر کشوری خصوصیت‌ها و گروه‌های خوب و بد، مثبت و منفی وجود دارد. مردم مالزی از اخلاق به نسبت خوب کاری برخوردار هستند. به راحتی آموزش و مهارت کسب می‌کنند، انگیزه دارند و از نظر اخلاقی و رفتاری بسیار مناسب هستند و کمتر به سوی فساد پیش می‌روند میان‌رو و عملی‌تر تفکر می‌کنند و کم خرج‌تر هستند و جمعیتی پویا و سخت‌کوش هستند. منظور اقوام چینی هستند و جو دچینی‌ها عامل اصلی پویایی و پیشرفت کشور مالزی است.

۵- وجود دوران به نسبت طولانی صلح و ثبات در کشور که یکی از مهم‌ترین عامل پویایی در مالزی است، کمک در تمرکز امور بود که از طریق سیاست مناسب و منابع بسیار غنی برای رفاه و رشد اقتصادی جامعه برنامه‌ریزی دقیق انجام شد. به طور کلی همه گروه‌ها از سیاست‌ها حمایت کرده و تعهد خود را نسبت به آن ابراز می‌کردند. مالزی دولتی به نسبت کارآمد و توانا دارد که در ارائه کمک و خدمات نقش بسیار مؤثر و مثبتی دارد. هیچ دوره‌ای وجود نداشته که در آن ناآرامی و نارضایتی گسترده اجتماعی مشاهده شود و وجود یک دولت قوی. در ایجاد کنترل و هم‌آهنگ‌سازی اجتماعی، البته بدون استفاده از زور و فشار بر افراد جامعه نظم و قانون را با جدیت اعمال کرده است، را نباید از خاطر دور داشت.

۶- اتخاذ سیاست‌های محدودکننده و حل‌کننده منازعات که در واقع عامل صلح منطقه در بخش آ.سه.ان و تنگه مالاکا بوده که در ایجاد رشد و توسعه کشور بسیار مؤثر بوده است که به نظر می‌رسد از عوامل اصلی غیراقتصادی هستند که طی ۳۶ سال در رسیدن مالزی به رشد و توسعه بسیار مفید بوده است

عوامل مهم اقتصادی توسعه

- ۱- اتخاذ یک نظام اقتصاد بازار در این نظام، حداکثر آزادی به نیروهای بازار در رسیدن به یک روش مناسب برای تخصیص منابع داده می‌شود. قیمت‌های واقع‌بینانه، موازی با سیاست بازار ایجاد می‌شود. نقش قوی دولت در برنامه‌ریزی مرکزی، به ویژه در سیاست‌های مالی در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی مشاهده می‌شود و سیاست‌های استراتژیک مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی و ارائه زیرساخت‌های مناسب طراحی و اجرا گردید. البته نقش تکنوکرات‌ها و استفاده از اظهار نظر و مشورت آنها را نباید نادیده گرفت. لیکن در تصمیم‌گیری نهایی سیاستمداران متعهد و منتخب که همگی دارای تخصص و دانش کافی بودند نظر خود را ارائه کرده و با تکنوکرات‌ها نیز تبادل نظر می‌نمودند و در واقع می‌توان گفت سیاستمداران در حقیقت یک تکنوکرات بودند.
- ۲- انعطاف پذیری و سرعت عمل نسبت به نیازها در توسعه اقتصادی و ایجاد زمینه‌های رقابت در بخش اقتصادی. برای مثال مالزی برای پیشرفت در ابتدا بر مواد خام و کالاهای اولیه تأکید داشت و سپس به تنوع‌سازی روی آورد که بعد از تکنولوژی بالاتری برخوردار شد. در بخش صنایع مالزی اکنون بسیار محدود و کوچک است، اما سعی در پیشرفت آنها دارد. همچنین تلاش کرده است که در زمینه‌های مختلف رقابت داشته باشد و این رویه را با ایجاد زمینه‌های جدید و نوآوری ادامه می‌دهد. این کشور نیز بر آزادسازی و مقررات‌زدایی تأکید داشته است. در کاهش تعرفه در منطقه و خارج از منطقه در سطح آسیا و اقیانوسیه و همچنین در سطح جهانی در جهت کاهش موانع تجاری همواره تلاش می‌کند و نسبت به منطقه آزاد تجاری آ.سه. آن خود را بسیار متعهد می‌داند.
- ۳- عوامل استراتژیک در برنامه‌ریزی جامعی که برای ۳۰ سال طراحی کرده و همچنین یک برنامه ۱۰ ساله در چشم اندازهای برنامه‌ریزی مالزی و همه ساله از طریق آمار بودجه مسائل مربوط به رشد را ارزیابی می‌کند. مالزی نه تنها به برنامه‌ریزی خوب و بلکه بر اجرای خوب برنامه‌ها نیز تأکید دارد این اگر خوب اجرا نشود موفق نخواهد بود مالزی همچنین سیستم ارزیابی و تجدید نظر- سیاست‌های خود را دارد که بسیار مهم بوده است و در حال حاضر می‌توان گفت که از یک سیستم خوب ارزیابی و سیستم خوب برنامه‌ریزی و اجرای آن برخوردار است.
- ۴- اقتصاد وابسته به رشد بخش خصوصی می‌باشد که به نظر مالزی عامل بسیار مهمی است. اقتصاد مدرن و به ویژه اقتصاد متکی بر بازار توسط بخش خصوصی بهتر پیشرفت می‌کند. مالزی معتقد است اگر نظارت دولت بیش از حد باشد، می‌تواند خلاف جریان را به وجود آورد و غیر کارآمد باشد و کند شود و یک سیستم غیر رقابتی را ایجاد کند که نتواند با شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای به طور کلی رقابت داشته باشد.
- ۵- موفقیت مالزی در ایجاد تنوع و صنعتی شدن بخش‌های مختلف بوده است.
- ۶- وجود نفت در کشور که نقش به نسبت مهمی در افزایش رشد مالزی داشته است. نفت هم می‌تواند یک برکت باشد و زیادی آن یک لعنت و نفرین است که ایجاد وابستگی می‌کند. در مالزی خوشبختانه نفت زیاد نیست و این کشور توانسته است در زمینه‌های دیگر تولیدی تمرکز داشته باشد.
- ۷- قرار گرفتن مالزی در بخش آخر منحنی توسعه که نرخ رشد در آن بسیار زیاد است، البته این کشور هنوز یک اقتصاد بالغ ندارد و در چنین اقتصادی کاهش رشد به طرف پایین می‌رود.

۸- وجود مالزی در یک شبکه اقتصادی منطقه‌ای که خود شبکه‌ای فعال و پویاست و به سرعت رشد می‌کند و کوالالمپور از آن به نحوی بهره گرفته است که از یک رشد موازی برخوردار می‌شود. یعنی هم زمان با رشد آنها مالزی رشد می‌کند. مالزی هم اکنون دارای مناطق مرزی توسعه است که در این رشد موازی می‌تواند یک نمونه را ذکر کرد. مانند ژاپن، زمانی که به شدت صنعتی شد و به دنبال جای پای می‌گشت که کارخانه‌های الکترونیکی خودش را در آنجا مستقر کرد و از نیروی کار ارزان برخوردار باشد مالزی یکی از جاهایی بود که ژاپن به دنبال آن می‌گشت.

۹- اتخاذ استراتژی سرمایه‌گذاری که یکی از عوامل مهم رشد اقتصادی این کشور است، تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، که سرمایه‌گذاری خارجی بسیار مهم بوده و در کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی سهم بیشتری داشت، موتور اصلی رشد خوب این کشور بوده است. سرمایه‌گذاران خارجی اصلی عبارتند از: آمریکا، ژاپن، تایوان، کره جنوبی.

۲- مروری بر برنامه‌های توسعه در مالزی

روند توسعه کشور مالزی از دهه ۱۹۶۰ و به طور مشخص و رسماً از سال ۱۹۶۵ یعنی اولین سال برنامه اول توسعه این کشور (۱۹۶۵-۱۹۷۰) آغاز می‌شود. اهداف این برنامه با توجه به کاهش رشد اقتصادی و نیز جدایی فدراسیون سنگاپور تعیین گردید. مرحله ابتدایی جانشینی واردات از نیمه دوم دهه شصت و در چارچوب برنامه اول آغاز گردید. در این راستا در سال ۱۹۶۶ کمیسیون تعرفه تأسیس شد و از این زمان به دلیل حمایت‌های تعرفه‌ای از بخش صنعت این بخش از اقتصاد در داخل رشد می‌یابد. مالزی در سال ۱۹۶۸ به دو اقدام مهم دست می‌زند که یک تصویب قانون تشویق سرمایه‌گذاری و دیگری تشکیل سازمان توسعه صنعتی است.

در سال ۱۹۷۰ یک برنامه توسعه بلندمدت (۲۰ساله) با عنوان «سیاست‌های نوین در توسعه اقتصادی» مطرح شد که از اهداف آن می‌توان ریشه‌کنی فقر و تجدید ساختار کشور، رشد صنایع سنگین، گسترش صنایع وابسته به بخش معدن و در عین حال متنوع ساختن صنایع غیر وابسته به معادن را نام برد.

برنامه دوم توسعه مالزی (۱۹۷۱-۱۹۷۵) با دیدی بازتر طرح می‌گردد. مهم‌ترین هدف این برنامه توزیع عادلانه درآمد است. مالزی در سال ۱۹۷۱ قانون مناطق آزاد تجاری را تصویب می‌کند و یک سال بعد پول خود یعنی رینگت را براساس دلار آمریکا ارزش‌گذاری می‌نماید و در سال ۱۹۷۲ نظام نرخ ارز خود را از نرخ ارز ثابت به نرخ انعطاف‌پذیر تغییر می‌دهد. در آخرین سال برنامه دوم ۱۹۷۵ این کشور قانون گمرکات را مورد تجدیدنظر و اصلاح قرار می‌دهد و قانونی نیز برای جذب سرمایه‌گذاری به تصویب می‌رساند. از این زمان رفته رفته برون‌گرایی در دیدگاه‌های سیاست‌گذاران شکل می‌گیرد و از میزان اتکا به بازارهای داخلی کاسته می‌شود. دوران جانشینی واردات از سال ۱۹۷۱ کم‌رنگ‌تر می‌شود. در این زمان در حدود ۹۰ درصد کالاهای مصرفی و واسطه‌ای در داخل کشور تولید می‌شد. بدین ترتیب مالزی از ابتدای دهه ۷۰ به سوی سیاست‌های توسعه صادرات روی می‌آورد. سومین برنامه توسعه مالزی (۱۹۷۶-۱۹۸۰) نیز با اهدافی مشابه برنامه قبلی طرح می‌شود. طی این برنامه دولت تأکید بیشتری بر اصلاحات پولی و مالی به منظور

تأمین نقدینگی برای سرمایه گذاری و گسترش تولیدات داخلی در راستای مرحله جانشین وارداتی دارد. به طوری که در سال ۱۹۷۶ بورس اوراق بهادار کوآلامپور را تأسیس می کند و بانک های بازرگانی را نیز در سال ۱۹۷۸ مجاز می نماید تا نرخ های بهره را خود تعیین کنند. طی این برنامه متوسط رشد تولید ناخالص ملی به قیمت های ثابت به حدود ۸ درصد می رسد (طی سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ نرخ رشد در حدود ۶/۵ درصد بود).

طی برنامه چهارم (۱۹۸۱-۱۹۸۵) دولت مالزی بیشتر بر صنایع سنگین تأکید دارد و در سال ۱۹۸۱ سازمان صنایع سنگین مالزی تشکیل می شود. به علاوه مالزی در همین سال دست به اتخاذ سیاست های معطوف به ناحیه جنوب شرقی آسیا و الگو برداری از ژاپن می زند.

از اهداف برنامه چهارم می توان به مواردی از قبیل تثبیت قیمت های داخلی و کنترل تورم، ریشه کنی فقر و تقویت تراز پرداخت ها اشاره نمود. در سال ۱۹۸۲ مالزی دست به تعدیلات اقتصادی می زند و یک سال بعد یعنی سال ۱۹۸۳ اقدام به خصوصی سازی می کند. چنان که حدود ۷۳ سازمان و ۲۱ طرح دولتی را به بخش خصوصی واگذار می کند. در سال های آخر اجرای این برنامه این کشور مواجه با رکود شدید می گردد و رشد متوسط تولید ناخالص ملی به قیمت های ثابت طی این برنامه به حدود ۴ درصد کاهش می یابد. از نیمه اول دهه ۱۹۸۰ است که مالزی در می یابد برای خروج از وضعیت رکودی و تسریع جریان توسعه باید سیاست توسعه صادرات را به طور جدی دنبال کند.

برنامه پنجم توسعه مالزی (۱۹۸۶-۱۹۹۰) با اهدافی همچون سرعت بخشیدن به رشد و تغییر گرایش از صنایع متکی بر بازار داخلی به صنایع صادراتی، طرح و اجرا می گردد. نتیجه آن که طی سال های پایانی این برنامه در حدود نیمی از کل صادرات این کشور را کالاهای کارخانه ای و صنعتی تشکیل می دهد و نرخ رشد متوسط تولید ناخالص ملی به قیمت های ثابت طی این برنامه به حدود ۷ درصد می رسد. البته طی این سال ها دولت هنوز به تعدیل و آزادسازی در اقتصاد توجه دارد.

دولت مالزی در دهه ۱۹۹۰ نیز با اوضاع مشابهی مواجه است و به دنبال سیاست های بلندمدت (۲۰ ساله) که تا این زمان ادامه داشته است. از سال ۱۹۹۱ یعنی از آغاز برنامه ششم (۱۹۹۱-۱۹۹۵) راهبردهای توسعه را با توجه به نکاتی از قبیل گسترش تولیدات کارخانه ای و صنعتی برای صادرات، فاصله گرفتن از صنایع مونتاژ و گرایش به تولید اجزا و قطعات، کوشش در جهت بالا بردن ارزش افزوده کالاهای صادراتی و توسعه تکنولوژی و افزایش نیروی انسانی متخصص در پیش می گیرد.

۳- برنامه های کلان صنعتی در مالزی

در دو دهه گذشته، مالزی از کشوری با اقتصاد متکی بر مواد خام به یک کشور دارای اقتصاد مبتنی بر تولیدات صنعتی و کارخانه ای مبدل شده است. این تغییر شکل و تحول را می توان ناشی از سیاست های کلان اقتصادی و تعدیل ساختاری دانست که دولت در سال های میانی دهه هشتاد میلادی در پیش گرفت و سیاست های مزبور به نحو قابل ملاحظه ای به ورود سرمایه گذاری های مستقیم خارجی و رشد شتابان بخش تولید صنعتی کمک نمود. تجربه مالزی در زمینه برنامه های کلان صنعتی عبارت است از:

۱- برنامه کلان صنعتی، ۱۹۸۶-۱۹۹۵

رشد بخش تولیدات کارخانه‌ای از دهه ۶۰ میلادی آغاز گشت و با اجرای «قانون انگیزه‌های سرمایه‌گذاری» مصوب ۱۹۶۸ و ترویج مناطق آزاد (fzs) در سال ۱۹۷۱ سرعت گرفت. انگیزه‌های فوق‌موجب شد که بسیاری از شرکت‌های بزرگ چندملیتی (MNCS) به پشت‌گرمی دستمزدهای به نسبت پایین، تسهیلات زیربنایی و محیط سیاسی و اقتصادی با ثبات، دست به سرمایه‌گذاری‌های تولیدی به منظور صادرات بزنند. در اوایل دهه هشتاد، دولت اقداماتی در پیش گرفت تا برخی صنایع سنگین منتخب، چون آهن و فولاد پتروشیمی سیمان و اتومبیل‌سازی را تأسیس نماید و بدین طریق پایه صنعتی را گسترش و تقویت کند و همچنین به قابلیت‌های درون‌زا در بخش تولید کارخانه‌ای توسعه بیشتری ببخشند.

چارچوب سیاست تعیین شده به وسیله برنامه کلان صنعتی، آزادسازی و مقررات‌زدایی از اقتصاد که پس از سال‌های رکود اقتصادی در اواسط دهه هشتاد صورت گرفت، شالوده رشد سریع بخش تولید صنعتی را پی‌ریزی نمود. این امر به استقرار و برپایی بخش تولید صنعتی به‌عنوان موتور اصلی رشد از سال ۱۹۸۷ به این سو کمک شایانی نمود. کلیات دومین برنامه آینده‌نگر (opp) و برنامه ملی توسعه (NDP) که در نیمه دوم برنامه کلان صنعتی (IMP) (۱۹۹۵-۱۹۹۱) به اجرا درآمد، موضع دولت که معتقد به سیاست رشد مبتنی بر بخش خصوصی بود، تقویت کرد. برنامه کلان صنعتی (IMP) با تأکید شدید بر استمرار راهبرد صنعتی شدن براساس صادرات به اجرا درآمد. برنامه کلان صنعتی بر ایجاد تنوع و تعمق هر چه بیشتر در صنایع متکی بر منابع طبیعی و صنایع نامتکی بر منابع طبیعی متمرکز بود. برنامه مزبور چارچوبی برای توسعه بخش صنعتی دارای پایه وسیع در دوره زمانی (۱۹۸۶-۱۹۹۵) فراهم نمود. این برنامه حاوی طرحی برای تغییر ساختاری از یک اقتصاد مبتنی بر تولیدات کشاورزی و مواد اولیه به اقتصادی بود که در آن بخش صنعتی نقش بزرگ‌تری را ایفا نماید. برنامه یاد شده همچنین بر اهمیت آماده ساختن نیروی کار از طریق کسب مهارت‌های فنی و صنعتی و بر لزوم توسعه مهارت‌های درون‌زا در طراحی کالا و فن‌آوری تولید، تأکید داشت. اهمیت پراکندن صنایع به مناطق خارج از مراکز اصلی رشد نیز مورد توجه قرار گرفت. برنامه کلان صنعتی (IMP) سه هدف کلی داشت که عبارت بود از:

الف: تأمین گسترش سریع و مداوم اقتصاد از طریق رشد شتابان بخش تولید صنعتی به منظور تأمین اهداف «سیاست جدید اقتصادی» "NEP":

ب: ترویج بهره‌بهینه و کارا از منابع طبیعی کشور از طریق فعالیت‌های تولید صنعتی دارای ارزش افزوده؛

ج: شالوده‌ریزی برای توسعه قابلیت فن‌آوری درون‌زا.

برنامه کلان صنعتی ۱۲ زیربخش صنعتی متشکل از ۷ صنعت متکی بر منابع طبیعی و ۵ صنعت نامتکی بر

صنایع طبیعی به شرح زیر را مشخص نمود که طی برنامه باید توسعه یابد:

الف- صنایع متکی بر منابع طبیعی

۱- صنعت تولیدات لاستیک؛

۲- صنعت تولیدات روغن نخل؛

۳- صنعت فراوری مواد غذایی (تبدیلی)؛

۴- صنایع چوب؛

۵- صنایع شیمیایی و پتروشیمی؛

- ۶- صنعت تولیدات فلزی غیر آهنی؛
 ۷- صنعت محصولات معدنی غیر فلزی.
 ب- صنایع غیر متکی بر منابع طبیعی
 ۱- صنایع الکترونیکی و الکترونیک؛
 ۲- صنعت تجهیزات حمل و نقل؛
 ۳- صنعت تولیدات ماشین آلات و مهندسی؛
 ۴- صنعت آهن و فولاد؛
 ۵- صنعت منسوجات و پوشاک.

با به اجرا درآمدن برنامه کلان صنعتی «قانون ترویج سرمایه گذاری ها» (PIA) مصوب ۱۹۸۷ جایگزین «قانون انگیزه های سرمایه گذاری» شد که در سال ۱۹۶۸ به تصویب رسیده بود. انگیزه های مندرج در «قانون ترویج سرمایه گذاری ها» به منظور توسعه فعالیت ها و تولیدات مورد ترویج تدوین گردید. قانون «مالیات بر درآمد» مصوب ۱۹۶۷ نیز برای آموزش تحقیق و توسعه و سرمایه گذاری مجدد، معافیت های مالیاتی مقرر نمود. همچنین در طول دوره برنامه یاد شده، دولت به تدریج مالیات شرکت ها را از ۴۰ درصد به سطح ۳۰ درصد در سال ۱۹۹۵ کاهش داد. این تغییرات در راستای اجرای «برنامه کلان صنعتی» صورت گرفت. این تحولات شامل آزادسازی مفاد مربوط به صدور مجوز مندرج در قانون هماهنگی صنعتی (ICA) مصوب ۱۹۷۵، نیروی محرکه لازم را برای گسترش سریع بخش صنعت پس از سال ۱۹۸۸ و بهبود اقتصاد کشور تأمین نمود.

در طول دوره «برنامه کلان صنعتی» تولید صنعتی گسترش قابل ملاحظه ای یافت. صادرات کالاهای صنعتی طی دوره برنامه ۲۸/۶ درصد افزایش یافت و از هدف ۹/۸ درصد فراتر رفت. طی همان مدت سهم صادرات صنعتی به کل صادرات کالا، از ۳۲/۸ درصد در ۱۹۸۵ به ۷۸/۶ درصد در سال ۱۹۹۵ افزایش یافت. ارزش افزوده بخش صنعتی در طول دوره برنامه به طور میانگین سالانه معادل ۱۳/۵ درصد رشد داشت. که بالاتر از رقم پیش بینی شده ۸/۸ درصد بود. همچنین سهم ارزش افزوده بخش صنعت به تولید ناخالص داخلی (GDP) به ۳۳/۱ درصد افزایش یافت. که همان گونه که در جدول ۱ نشان داده شد فراتر از هدف ۲۳/۹ درصد بود.

جدول ۱- رشد بخش صنعت در طول دوره برنامه

(درصد)

کلان صنعتی ۱۹۹۵-۱۹۸۶

عملکرد	هدف	
۷/۸	۶/۴	تولید ناخالص داخلی GDP
۱۳/۵	۸/۸	ارزش افزوده بخش صنعت
۳۳/۱	۲۳/۹	سهم ارزش افزوده بخش صنعت به GDP (۱۹۹۵)
۲۸/۶	۹/۴	صادرات صنعتی
۸/۹	۶/۸	اشتغال در بخش صنعت
۲۰۵۱۰۰۰	۱۴۶۴۰۰۰	کل شاغلان در بخش صنعت

بیشتر اهدافی که در برنامه کلان تعیین شده، بود، تحقق یافته است. در طول سال‌های اولیه برنامه تقریباً همه زیربخش‌ها رشد کندی را تجربه کردند که علت آن کاهش فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای صنعتی بود. تنها در نیمه دوم دهه هشتاد میلادی بود که بخش صنعت در پاسخ به تقاضای روز افزون جهانی برای کالا و خدمات که سیاست‌های داخلی و بین‌المللی در زمینه تعدیل ساختاری تا حدودی بدان مدد رساند، رشد سریعی یافت. همه زیربخش‌ها از حیث عملکرد تولید از اهداف خود فراتر رفتند و لیکن از لحاظ عملکرد صادرات همه زیربخش‌ها به جز صنایع حمل و نقل و آهن و فولاد از اهداف خود جلو زدند. اجرای برنامه کلان صنعتی چالش‌های جدیدی را برای توسعه بیشتر بخش صنعت مالزی برجسته ساخت که عبارتند از:

- نیاز به بهبود شالوده‌های اقتصادی لازم: به منظور استمرار بخشیدن به رشد بخش صنعت اینها از جمله شامل موارد زیر می‌شوند بهبود مداوم منابع انسانی از لحاظ کمی و کیفی، ایجاد و گسترش قابلیت تحقق و توسعه و فن‌آوری درونزا، تأمین زیربنای نوین و کافی و فراهم کردن خدمات حمایتی کارا برای صنعت و تجارت.

- نیاز به تسریع، تعمیق و تنوع بخشیدن به بخش صنعت و تقویت پیوندهای هرچه بیشتر در بین و نیز در درون زیربخش‌های صنعتی: بیشتر بخش‌های صنایع به رغم رشد به دست آمده، هنوز فاقد پایه گسترده‌اند و در شمار محدودی از فعالیت‌ها متمرکز هستند. از میان ۱۲ بخش صنعتی که در برنامه کلان صنعتی مشخص شده است، تنها بخش صنایع الکتریکی و الکترونیکی توانسته است خود را به فراتر از عملیات مونتاژ اولیه گسترش دهد و متنوع سازد و شامل ساخت و تولید کل گستره صنعت الکترونیکی امروزی گردد که تقریباً تمامی زیربخش‌های این صنعت را در بر می‌گیرد و در حال ایجاد حلقه‌های مهم اتصال در این صنعت می‌باشد. این واقعیت در سهم صادرات الکترونیکی و کمک آن به ارزش افزوده، نسبت به سایر بخش‌های صنعتی، جلوه گر است.

- ضرورت سرعت بخشیدن به توسعه قابلیت و فن‌آوری درونزا و ظرفیت بازاریابی و توزیع بین‌المللی: این به دلیل آن است که رشد سریع بخش صنعت، با وابستگی بیشتری به سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی (FDLS) در مقابل مقایسه با سرمایه‌گذاری‌های داخلی، عملی گردید.

- نیاز به تقویت پیوندهای اقتصادی: هم میان بخش‌ها و هم در درون هر بخش، از طریق توسعه و گسترش هر چه بیشتر صنایع واسطه‌ای و پشتیبانی. در حال حاضر، بالا بودن میزان واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، هر چند که برای مقاصد تولیدی است، به سبب آن که تأثیر مستمر زیانباری برتر از تجاری کشور دارد. مایه نگرانی است. برای مثال، در سال ۱۹۹۵، ارزش واردات قطعات و اجزای سازنده برای گروه صنایع الکتریکی و الکترونیکی، بالغ بر ۶۲/۹ میلیارد رینگت (واحد پول مالزی) و ارزش واردات برای گروه صنعت ماشین‌آلات و تجهیزات ۳۰/۹ میلیارد رینگت بود. لازم است خروج این مقادیر قابل ملاحظه پول، به عنوان یک موضوع مایه نگرانی در سطح کلان اقتصادی، فوراً مورد چاره‌جویی قرار گیرد. البته در عین حال، این خود فرصت مغتنمی را فراهم می‌سازد که صنایع داخلی ساخت قطعات ایجاد گردد و توسعه یابد تا بعداً کشور به صورت صادرکننده خالص تولیدات این صنایع درآمد و بدین سان به کاهش کسری در موازنه تجاری کمک کند.

۲- دومین برنامه کلان صنعتی ۱۹۹۶-۲۰۰۵

در سال ۱۹۹۵، وزارت صنعت و بازرگانی بین‌المللی مالزی (MITI) مؤسسه پژوهش‌های اقتصادی مالزی را مأمور کرد تا به منظور تحلیل مسائل، چالش‌ها، محدودیت‌ها و چشم‌اندازهایی که بخش تولید صنعتی پس از ۱۹۹۶ میلادی با آنها رو به رو خواهد بود، مطالعه‌ای را به انجام برساند. مطالعه مزبور اساساً روی بررسی عملکرد، برنامه کلان صنعتی (IMP) و قوت‌ها و ضعف‌های ساختاری آن، نیاز به هموار کردن راه پیشرفت بخش صنعت متمرکز است. دومین برنامه کلان صنعتی (IMP2) بر اساس یافته‌ها و مذاکرات بین دولت و بخش خصوصی، به صورت یک برنامه درازمدت برای دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵ میلادی تدوین شده است.

آغاز اجرای دومین برنامه کلان صنعتی توسط نخست‌وزیر در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۶ رسماً اعلام گردید. سند دومین برنامه کلان صنعتی از ۱۲ فصل تشکیل می‌شود که فصل یکم چالش‌های مربوط به بخش صنعت را تشریح می‌کند و فصل دوم، راهبردهای اساسی مورد استفاده در تدوین مسیرهای راهبردی را مشخص می‌سازد. فصول ۳ تا ۱۰ به گروه‌های عمده صنایع اختصاص دارد و هر فصل مسیرهای راهبردی و برنامه عمل مربوط به صنعت مورد بحث خود را مشخص می‌کند. فصل ۱۱ مسیرهای راهبردی و اقدامات گوناگونی را که در برنامه مذکور مطرح شده است به تفصیل شرح می‌دهد و در فصل ۱۲ چارچوب نهادی توصیه شده برای اجرای مسیرهای فوق‌الذکر مطرح و بیان می‌گردد. به طور خلاصه، مندرجات برنامه مزبور بدین قرار است.

فصل ۱- چالش‌های صنعتی شدن مالزی

فصل ۲- توسعه صنعتی به روش مبتنی بر شکل خوشه‌ای (کلاسته)

فصل ۳- گروه صنایع الکتریکی و الکترونیک

فصل ۴- گروه صنایع منسوجات و پوشاک

فصل ۵- گروه صنایع شیمیایی

فصل ۶- گروه صنایع منکی بر صنایع طبیعی

فصل ۷- گروه صنایع مبتنی بر تولیدات کشاورزی و مواد غذایی

فصل ۸- گروه صنعت حمل و نقل

فصل ۹- گروه صنعت مواد

فصل ۱۰- گروه صنایع ماشین‌سازی و تجهیزات

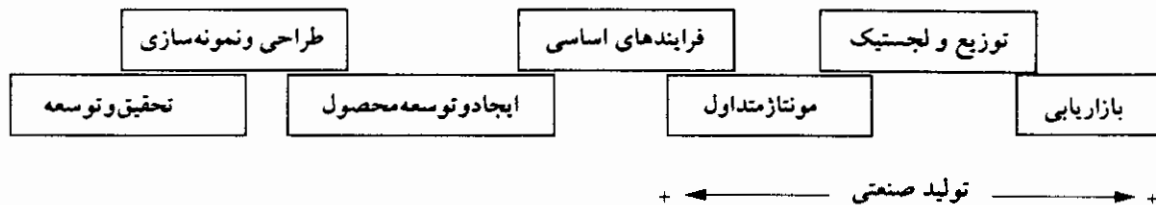
فصل ۱۱- مسیرهای راهبردی و ابتکارات

فصل ۱۲- چارچوب نمادی

دومین برنامه کلان صنعتی (IMP2) موفقیت برنامه کلان صنعتی (اول) را ادامه خواهد داد و به مسائل و چالش‌هایی خواهد پرداخت که مشخص شده است نیروی رشد بخش صنعت را حفظ و تقویت می‌کنند. اجرای دومین برنامه کلان صنعتی مستلزم یک نگرش جامع آینده‌نگر است که تمامی صنایع را در برگیرد و هم تولید صنعتی و خدمات پشتیبانی بازرگانی را شامل گردد. تأکید دومین برنامه کلان صنعتی بر حرکت به فراسوی تمرکز به عملیات تولید صنعتی است به طوری که تحقیق و توسعه و قابلیت طراحی، ایجاد صنایع جامع پشتیبانی، بسته‌بندی، توزیع و فعالیت‌های بازاریابی را در برگیرد.

این یعنی صنعت به اضافه درک وضعیت، که بر ادغام کامل فعالیت‌های صنعتی از طریق زنجیره ارزش تأکید دارد تا بدین وسیله حلقه‌های اتصال صنایع را تقویت کند و بهره‌وری و توان رقابت را افزایش دهد. چنان که در نمودار زیر نشان داده شده این راهبرد مستلزم ایجاد مکان‌های برای تمرکز بنگاه‌های نوآور است که سازندگان کالاهای واسطه‌ای کارا و با کیفیت بالا و شرکت‌های خدماتی، کار خدمت‌رسانی به آنها را انجام دهند.

نمودار زنجیره ارزش بخش تولید صنعتی



دومین برنامه کلان صنعتی (IMP2) مبتنی بر رویکرد توسعه صنعتی به روش شکل خوشه‌ای صنایع یا «کلاستر» است و شالوده لازم برای دستیابی به یک بخش صنعتی دارای پایه گسترده انعطاف‌پذیر و دارای توان رقابت در سطح بین‌المللی را فراهم می‌سازد. رویکرد مزبور چارچوبی منسجم و جامع برای تحلیل عملکرد و توسعه صنعتی در اختیار قرار خواهد داد و تدوین سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌های منسجم و کارسازتری را برای توسعه بخش صنعت امکان‌پذیر خواهد ساخت.

رویکرد توسعه صنعتی مبتنی بر کلاستر در دومین برنامه کلان صنعتی (IMP2) نه تنها بر رشد خود بخش صنعت، بلکه مهمتر از آن بر رشد همزمان صنایع پشتیبانی‌کننده که شامل بخش خدمات نیز می‌شود، تأکید دارد بخش اخیزالذکر، موتور رشد بعدی اقتصاد مالزی خواهد بود. بدین سان، دومین برنامه کلان صنعتی (IMP2) صرفاً یک برنامه کلان صنعتی نیست، بلکه مهمتر از آن، یک راهبرد جامع توسعه اقتصادی است که رشد آتی اقتصاد مالزی را هدایت خواهد کرد. از آن رو به توسعه صنعتی به روش کلاستر نیاز است که این روش به مسئله بازارها، حلقه‌های اتصال صنایع و شالوده صنعتی مورد نیاز می‌پردازد و آنها را به قابلیت‌های اساسی پایه که در رقابت‌پذیری کلاسترهای صنعتی نقش، قانونی دارند مرتبط می‌سازد این رویکرد بر توسعه صنعتی ای تأکید دارد که بر اساس شبکه جامع و پیوسته‌ای از فعالیت‌ها، به تعمیق توسعه و تقویت حلقه‌های ارتباطی میان صنایع بپردازد. به سخن دیگر، توسعه صنعتی مبتنی بر کلاستر تأمین‌کننده ادغام کامل عملیات در امتداد زنجیره ارزش، از تحقیق و توسعه و طراحی محصول گرفته تا بازاریابی خواهد بود. رویکرد مبتنی بر کلاستر همچنین فرصت‌های در اختیار شرکت‌های داخلی از جمله صنایع کوچک و متوسط (SMLS) می‌گذارد تا به صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس دست یابند که برای بر خورداری از توان رقابت هم در بازارهای منطقه‌ای و هم جهانی ضروری است. افزایش به کارگیری دانش و نوآوری، موجب پدید آمدن امکان بهینه‌سازی منابع خواهد شد و در نتیجه بهره‌وری را تقویت خواهد کرد. با آزاد شدن بازرگانی، بازار جهانی نسبت به گذشته فرصت‌های به مراتب بیشتری به مالزی ارائه می‌کند. بازارهای جدید سودآور بسیاری در حال ظهورند و همچنین رشته‌ای از تولیدات و فن‌آوری‌های متمایز در

حال ورود به صحنه‌اند. آینده اقتصاد مالزی به طور اساسی به این بستگی خواهد داشت که کشور از چنین فرصت‌های جهانی تا چه حد با موفقیت استفاده کند. رویکرد مبتنی بر کلاستر آن فرصت را در اختیار مالزی قرار می‌دهد که تولیدکننده و فروشنده هم قطعات و اجزای تشکیل دهنده کالا و هم کالای ساخته شده به بازارهای منطقه‌ای و جهانی باشد. در این خصوص، ممکن است دور سومی از راهبرد جایگزینی واردات لازم باشد تا ساخت کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای را. با تمرکز ویژه بر ایجاد فرایندهای جامع ساخت و تولید داخلی، تشویق نماید. چنین تحولی، در درازمدت به حل کسری حساب جاری در تراز پرداخت‌ها کمک خواهد کرد.

توسعه صنعتی مبتنی بر کلاستر، رشته‌ای از فرصت‌های تجاری و صنعتی ثروت آفرین برای بنگاه‌های مالزیایی ایجاد خواهد کرد. این رویکرد همچنین فرصت‌هایی برای ایجاد مناطق صنعتی جدید، به دور از مراکز صنعتی موجود پدید خواهد آورد. این امر نه تنها موجب ترویج توزیع عادلانه‌تر درآمد و ثروت خواهد شد بلکه موجبات ایجاد بخش صنعتی‌ای با پایه گسترده‌تر و پراکندگی بیشتر را فراهم خواهد کرد. که نیازهای توسعه متوازن‌تر و پایدارتر را برآورده سازد.

رویکرد توسعه صنعتی به روش کلاستر، با تأکیدش بر حلقه‌های اتصال میان صنایع و نقش اساسی صنایع پشتیبانی و خدمات، سیاست‌گذاران و صاحبان صنایع را قادر خواهد ساخت، که در چارچوبی متمرکز، منسجم و جامع کار کنند. این امر موجب بروز اشتراک مساعی بیشتر میان صنایع خواهد شد که بر فعالیت‌های اداری ارزش افزوده خواهد افزود و رقابت‌پذیری را تقویت خواهد کرد. به طور خلاصه، مفهوم توسعه اقتصادی مبتنی بر کلاستر به عنوان راهی برای ساختن یک اقتصاد برخوردار از توان رقابت، تلقی می‌گردد. در محیط اقتصادی امروز، بنگاه‌های منزوی به طور روزافزون از دستیابی به مزایای لازم به رقابت‌پذیری در پیوند میان خریداران [کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای] و سازندگان آنها نهفته است، در میان مشاع میان بنگاه‌های مکمل، که حتی در حین رقابت با هم همکاری می‌کنند و همچنین در داده‌های تخصصی سازمان‌های عمومی و خصوصی مسئول که تأمین‌کننده کارگران، فن‌آوری و امثال آن می‌باشند، با هم سهیم هستند.